



مرکز پژوهش‌های اقتصاد اسلامی ایران

# اقتصاد به زبان ساده

(شماره ۵۰)

## دام درآمد متوسط

نویسنده شده دوره

مرکز پژوهش‌های اقتصاد اسلامی ایران

پهمن ماه ۱۳۹۹

## پیشگفتار

به منظور آشنایی هرچه بیشتر علاقمندان با مفاهیم اقتصادی و بهکارگیری صحیح این موارد در تحلیل‌های اقتصادی، ایده تهیه و ارائه بروشورهایی با عنوان "اقتصاد به زبان ساده" در معاونت اقتصادی اتاق ایران طرح گردید و توسط مرکز تحقیقات و بررسی‌های اقتصادی به اجرا درآمد. نسخه پیشرو، پنجاهمین خروجی این ایده می‌باشد. به منظور بهبود نسخه‌های بعدی، در انتها یک فرم ارزیابی تهیه و تنظیم گردیده است که خواهشمندیم فرم مذکور را تکمیل و از طریق دبیر کمیسیون خود یا آدرس ایمیل [research-center@iccim.ir](mailto:research-center@iccim.ir) مرکز تحقیقات را از نظرات ارزشمند خود آگاه سازید.

## مفهوم «دام در آمد متوسط»

اصطلاح دام یا تله، به معنی شرایطی است که در صورت گرفتاری در آن، خروج از این وضعیت به راحتی ممکن نبوده و نیازمند اتخاذ سیاست‌های هوشمندانه است. به اعتقاد بسیاری نظریه پردازان، دستیابی به رشد مستمر و سریع برای کشورهای در حال توسعه، تنها با غلبه بر دام‌های توسعه نیافتگی ممکن است.

مهم‌ترین دامی که در سال‌های آغازین توسعه از آن یاد می‌شود دام یا تله فقر<sup>۱</sup> بود. این دام به «دام تعادل سطح پایین»<sup>۲</sup> نیز مشهور است. در این چارچوب، کشورهای فقیر به دلیل فقر خود فاقد توان برای شکل‌دهی به فرایند رشد هستند و ممکن است سال‌ها در همین وضعیت باقی بمانند.

این درحالی است که در سال‌های اخیر دام درآمد متوسط<sup>۳</sup> به مهم‌ترین دام توسعه بدل شده است. کشورها در تلاش برای جبران عقب‌ماندگی و بهبود استانداردهای زندگی در جوامع خود، دستیابی به رشد اقتصادی سریع و مستمر را هدف می‌گیرند. با این وجود، بسیاری از کشورها

---

۱ . Poverty Trap

۲ . Low-Income Equilibrium

۳ . Middle-Income Trap

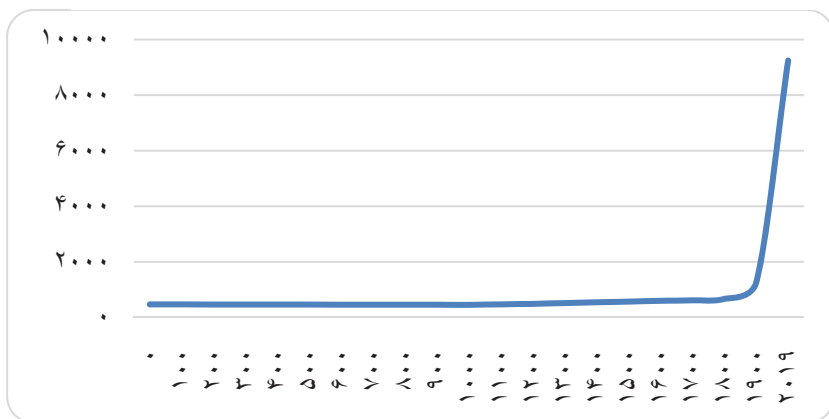
علی‌رغم تجربه دوره‌هایی از رشد سریع اقتصادی، دچار رکود شده و رشد آنها کاهش یافته و یا حتی منفی می‌شود. این مسئله موجب شده است تا بسیاری از کشورهای در حال توسعه (از جمله ایران) علی‌رغم تجربه بهبود درآمد ملی و رشد اقتصادی در دوره‌ای از حیات خود، از تداوم رشد و دستیابی به درآمد سرانه کشورهای پیشرفته ناکام باقی بمانند.

بر پایه تجربه بسیاری از کشورهای در حال توسعه، محدوده درآمد متوسط را معمولاً بین درآمد سرانه ۲۰۰۰ تا ۶۰۰۰ دلار (دلار جاری) و یا بعضاً ۱۲۰۰۰ دلار (به نرخ دلار ثابت ۲۰۱۰) دانسته‌اند. دستیابی به درآمد سرانه بیش از ۲۰۰۰ دلار به این معنی است که این کشورها توانسته‌اند فقر و محرومیت شدید را درمان کرده و بر مشکلاتی مانند گرسنگی بخشی از جمعیت فائق بیایند. با این وجود این کشورها در زمینه رفاه و برخورداری، فاصله معناداری با کشورهای پیشرفته دارند. درواقع این کشورها علی‌رغم تجربه رشدهای بالا، یا با کاهش نرخ رشد و یا حتی با دوره‌های رکود و عقب‌گرد مواجه شده و از دستیابی سریع به درآمد سرانه بالاتر از این میزان و کاهش فاصله خود با کشورهای پیشرو ناتوان شده‌اند آنها به نوعی در این مرحله از توسعه به دام افتاده‌اند.

## انقلاب صنعتی و وقوع تحول ساختاری

وقوع انقلاب صنعتی و محوریت یافتن تولید کارخانه‌ای به جای تولید کشاورزی و کارگاهی، به همان میزان که قدرت تولیدی بشر را افزایش داد، موجب ایجاد شکاف میان کشورهای جهان از نظر قدرت و توانایی تولیدی شد. بررسی تحولات اقتصادی نشان می‌دهد که علی‌رغم جهش بی‌سابقه جمعیت در دو سده گذشته، استاندارد زندگی و رفاه جوامع بسیار بیشتر شده است. این مسئله در نمودار (۱) مشخص است.

### نمودار (۱): وضعیت تولید سرانه (درآمد سرانه) جهان



ماخذ: داده‌های صندوق بین‌المللی پول

نشانه‌های این افزایش رفاه کاملاً مشخص هستند. دو سده پیش انسان برای تامین نیازهای اولیه خود مانند آب و غذا زحمت زیادی را باید متحمل می‌شد، دستیابی به آب آشامیدنی سالم، بخصوص در شهرها به آسانی ممکن نبود و انسان‌های زیادی به خاطر بلایای حاصل از آب ناسالم مانند وبا به کام مرگ گرفتار می‌شدند. همچنین خشکسالی و قحطی، مخاطره‌ای جدی برای حیات بشری محسوب می‌شد. این درحالی است که امروزه جمعیتی چند ده برابر جمعیت آستانه انقلاب صنعتی، بدون مواجهه با این مشکلات، در حال زیست بر روی کره زمین هستند. بنابراین توسعه در دو سده اخیر، تقریباً سطح رفاه همه جوامع را بالا برده است. علی‌رغم این تحول رفاهی، میزان تغییر رفاه برای همه جوامع به یک نسبت رخ نداده است. اولین بار انگلستان با انقلاب صنعتی از سایر جوامع پیش افتاده و سایر اقتصادها تلاش کردند تا عقب‌ماندگی خود نسبت به این اقتصاد را جبران کنند.

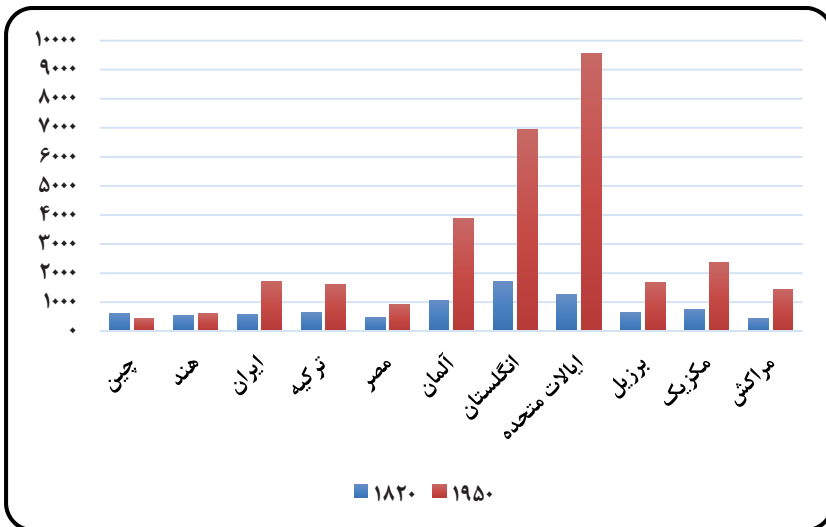


## اقتصادهای در حال توسعه و تلاش برای غلبه بر عقب‌ماندگی

مقارن با پایان جنگ جهانی دوم، بسیاری از کشورهای تازه استقلال یافته با شکاف عظیم سطح رفاه نسبت به کشورهای پیشگام توسعه روبرو شدند. این کشورها با فقر و محرومیت شدید، میزان اندک درآمد ملی (در مقایسه با کشورهای صنعتی) و سهم بالای بخش کشاورزی و فعالیت‌های معیشتی روبرو بودند. عقب‌ماندگی، وضعیت مشخص آنها در این برهه بود.

در آغازین سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، وضعیت کشورهای عقب‌مانده نوعی پارادوکس برای نظریه‌های کلاسیک اقتصادی محسوب می‌شد. زیرا این نظریه‌ها پیش‌بینی می‌کرد که به دلیل ظرفیت‌های بالفعل نشده این اقتصادها، آنها سرعت رشد بیشتری نسبت به اقتصادهای صنعتی داشته و به مرور، سطح رفاه آنها با جوامع پیشرفته یکسان خواهد شد. این درحالی است که تجربه بسیاری از اقتصادها در میانه قرن بیستم و حتی امروز، بیانگر شکاف عظیم میان کشورهای متقدم و متاخر در دستیابی به توسعه بوده است.

نمودار (۲): درآمد سرانه کشورهای منتخب (۱۹۵۰-۱۸۲۰)



ماخذ: داده‌های صندوق بین‌المللی پول

همچنان که در نمودار (۲) مشاهده می‌شود، در فاصله ۱۸۲۰ تا ۱۹۵۰ میلادی (از آغاز انقلاب صنعتی تا پایان جنگ جهانی دوم) شکاف روز افزون میان کشورها ایجاد شده است. در این بازه ۱۳۰ ساله درحالی که اروپای غربی و ایالات متحده به سرعت درحال افزایش درآمد سرانه خود بودند، بقیه اقتصادها در سطحی نسبتاً نزدیک به هم درجا زده‌اند.

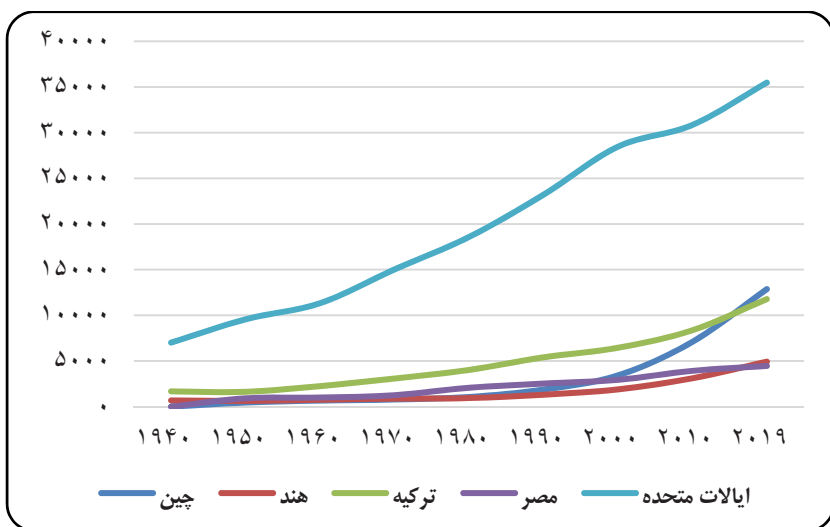
به نظر می‌رسد این اقتصادها با موانعی برای غلبه بر عقب‌ماندگی روبرو بوده و همچنان روبرو هستند که موجب شده تا به جای همگرایی اقتصادها، شاهد واگرایی و افزایش شکاف میان اقتصادها تا سال‌های اخیر باشیم. اما چرا فاصله میان کشورها افزایش یافته و چرا بسیاری از کشورها در دستیابی به توسعه با مانع روبرو شده و عقب ماندند؟

تداوم عقب‌ماندگی در بسیاری از کشورها، تلاش‌های نظری و عملی برای غلبه بر مسئله عقب‌ماندگی را در پی داشته و به دنبال آن، استراتژی‌های توسعه‌ای متفاوتی نیز مطرح شده است. امروزه رفع عقب‌ماندگی در گروهی غلبه بر دام‌ها یا دوره‌های باطل توسعه نیافتگی دانسته می‌شود که با توجه به مرحله توسعه کشورها، غلبه بر عقب‌ماندگی نیازمند رهایی از این دام‌ها است.

درچارچوب این تحلیل، دولت‌ها در سال‌های آغازین پس از جنگ جهانی دوم، با سرمایه‌گذاری زیرساختی (ساخت جاده، سد، نیروگاه و ...)، با سرمایه‌گذاری مستقیم در برخی صنایع مادر و سرمایه‌بر (مانند ذوب آهن و فولاد و ...) و با تعرفه‌گذاری و حراست از بازارهای ملی، نقشی محوری در گسترش و یکپارچه شدن بازار داخلی، کاهش هزینه‌های سربار تولید (دسترسی به زیرساخت با کیفیت) و کاهش هزینه تامین مواد خام و واسطه برای تولیدکنندگان داخلی و دست آخر حفاظت از بازار داخلی و شرکت‌های نوپا درمقابل رقابت با غول‌های جهانی و دستیابی به بلوغ ایفا کردند. دولت‌های کشورهای فقیر با اقدامات و مداخلات خود توانستند گذار از فقر را در این کشورها رهبری کرده و سال‌های پس از جنگ جهانی دوم شاهد کاهش قابل توجه فقر، بهبود استانداردهای رفاهی و بهبود توانمندی تولیدی و صنعتی در همه جوامع جهان بوده است.

میتوان گفت بسیاری از این کشورها که زمانی شاهد رشدهای چشمگیری بودند، همچنان در این دام گرفتارند. به عبارتی درحالی‌که امروز اکثر کشورهای جهان از درآمد سرانه حدود ۱۰۰ تا ۴۰۰ دلار به بالای ۲۰۰۰ دلار دست یافته و به تبع آن، روش‌های نوین کشاورزی، تولید کارخانه‌ای و خدمات شهری در این اقتصادها رواج پیدا کرده است و دیگر شاهد شیوع مشکلاتی مانند سوءتغذیه و بیماری‌های واگیردار در بسیاری جوامع نیستیم، اما بسیاری از این کشورها در دستیابی به قدرت تولیدی و درآمدی و سطح رفاه کشورهای پیشگام توفیق نداشته‌اند.

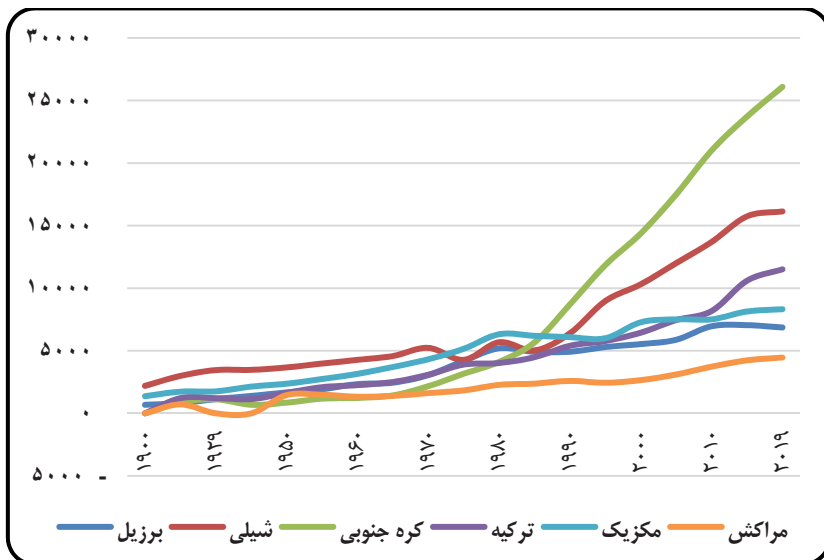
### نمودار (۳): شکاف درآمد سرانه اقتصادهای در حال توسعه و ایالات متحده (دلار ثابت ۱۹۹۰)



ماخذ: داده‌های صندوق بین‌المللی پول

همچنان که نمودار (۳) نشان می‌دهد شکاف میان عمده کشورهای در حال توسعه و اقتصاد ایالات متحده، علی‌رغم بهبود رفاهی رخ داده در جوامع در حال توسعه بر سر جای خود باقی مانده است. باوجود آنکه این اقتصادها نسبت به موقعیت پیشین خود پیشرفت داشته‌اند، شکاف

### نمودار (۴): رشد اقتصادی برخی کشورهای درآمد متوسط (دلار ثابت ۱۹۹۰)



ماخذ: داده‌های صندوق بین‌المللی پول

همچنان که نمودار (۴) نشان می‌دهد، در بیش از یکصد سال گذشته همه کشورهای منتخب این نمودار (مراکش، مکزیک، ترکیه، کره جنوبی، شیلی و برزیل) توانسته‌اند درآمد سرانه خود را افزایش دهند، اما بجز کره جنوبی که خیزش بلندی به سمت درآمدهای سرانه بالای ده هزار دلار داشته و شیلی که در سال‌های اخیر رشد نسبتاً خوبی را تجربه کرده، بقیه کشورها با روندهای نوسانی و نرخ رشد بسیار پایین مواجه شده و از کاهش معنی‌دار شکاف خود با کشورهای پیشرفته باز مانده‌اند.

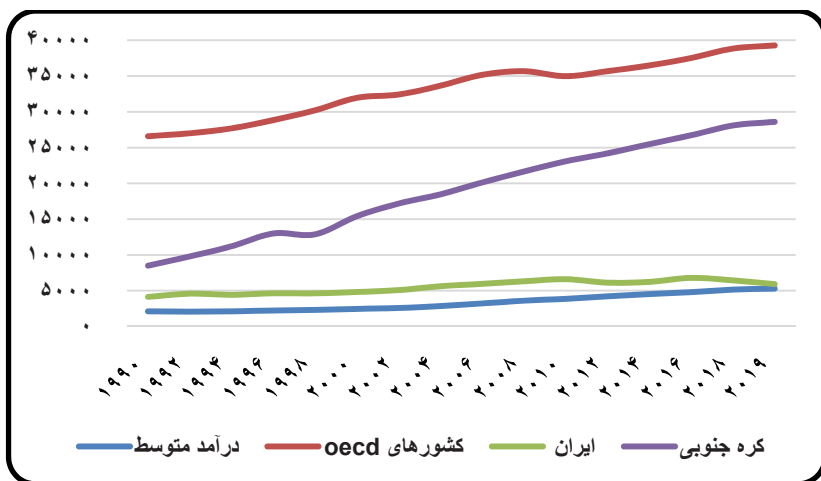
با گذشت هفت دهه از پایان جنگ جهانی دوم و تلاش کشورهای عقب مانده برای رفع عقب‌ماندگی، تنها تعداد معدودی از کشورها توانسته‌اند فاصله خود را با کشورهای پیشرفته به طرز معنی‌دار کاهش دهند. به تعبیر دیگر اقتصادهای در حال توسعه تلاش دارند تا به همپایی<sup>۱</sup> دست

<sup>۱</sup> . Catch-up



یابند. به این معنی که فاصله کشور یا شرکت‌های خود را با کشور یا شرکت‌های پیشیناز کاهش دهند، اما بسیاری از کشورهای در حال توسعه در دستیابی به این هدف بازمانده‌اند. این کشورها که در دوره‌ای از تاریخ خود، رشد شتابان اقتصادی را تجربه می‌کردند، در دوره‌ای دیگر دچار رکود شده و از تداوم کاهش فاصله خود با کشورهای پیشرفته باز مانده‌اند. در سال‌های اخیر رشد سریع اقتصادی کشورهای صنعتی شده شرق آسیا مورد ستایش قرار گرفته است، سوال مهم این است که چرا چنین همپایی در نقاط دیگر جهان اتفاق نمی‌افتد.

### نمودار (۵): روند درآمد سرانه میان کشورهای جهان (دلار ثابت ۲۰۱۰)



ماخذ: داده‌های صندوق بین‌المللی پول

همچنان که نمودار (۵) نشان می‌دهد درحالی که کره جنوبی در سال‌های اخیر توانسته شکاف خود با اقتصادهای پیشرفته را کاهش دهد، سایر اقتصادهای درآمد متوسط از جمله اقتصاد ایران در دستیابی به همپایی ناموفق بوده و شکاف بین آنها با اقتصادهای پیشرفته در طول زمان افزایش یافته است.

از نظر فنی یک کشور درآمد متوسط برای آنکه بتواند طی یک نسل (سی سال) درآمد سرانه خود را از ۲۰۰۰ دلار به بالای ۶۰۰۰ دلار برساند باید نرخ رشد اقتصادی متوسط ۵ درصد به بالا و یا (با فرض نرخ رشد جمعیت ۲ درصد) نرخ رشد درآمد سرانه متوسط ۳ درصد به بالا داشته باشد.

بر طبق گزارش کمیسیون رشد و توسعه جهانی<sup>۱</sup> ۲۰۰۸، از میان همه کشورهای در حال توسعه، از ۱۹۵۰ به این سو تاکنون ۱۳ اقتصاد توانسته‌اند برای بیشتر از ده سال رشد اقتصادی ۷ درصد داشته باشند. این رشد به معنای آن است که اقتصاد آنها در طول هر یک دهه تقریباً دو برابر شده است. این اقتصادها عبارتند از بوتسوانا، برزیل، چین، هنگ کنگ، اندونزی، ژاپن، کره جنوبی، مالزی، مالت، عمان، سنگاپور، تایوان و تایلند.

علی‌رغم وقوع این رشد، هنگامی که به این کشورها نگاه می‌کنیم، تنها کره جنوبی و ژاپن در میان اقتصادهای پیشرفته قرار گرفته و بقیه کشورها همچنان در فاصله‌ای زیاد نسبت به اقتصادهای پیشرفته قرار دارند. بنابراین می‌توان گفت اکثر کشورهای یاد شده و بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه در دام درآمد متوسط گیر کرده‌اند. به طور مثال برزیل که در دهه ۱۹۶۰ با رشد بسیار بالایی روبرو بود و از آن با عنوان «معجزه برزیل» یاد می‌شد، در دهه ۱۹۷۰ با کاهش رشد و سپس در دهه ۱۹۸۰ با بحران‌های اقتصادی دامنه‌دار روبرو شد. در حالی که در دهه آغازین سده جاری میلادی، برزیل مجدداً وارد فرایند رشد سریع شده بود، در سال‌های اخیر این رشد کاهش یافته است.

---

<sup>1</sup>. Commission on Growth and Development

## دلایل گیر کردن در دام در آمد متوسط

دلایل گیر افتادن در دام درآمد متوسط را می‌توان در سه سطح ملی، بخشی و شرکتی توضیح داد. این سه سطح با یکدیگر مرتبط بوده و هر کدام می‌تواند دیگری را تشدید کند.

از منظر ملی، دام درآمد متوسط به تغییر هزینه نیروی کار و کاهش مزیت تولید کالاهای کاربر در فرایند رشد نسبت داده می‌شود. اقتصادهای با درآمد پایین عمدتاً با فزونی نسبی کار نسبت به سرمایه و بیکاری بخشی از نیروی کار روبرو هستند. این مسئله موجب می‌شود هزینه نیروی کار در این کشورها پایین بوده و آن‌ها بتوانند با تکیه بر تولیدات کاربر و هزینه ارزان آن از مزیت‌های تجارت بین الملل استفاده کنند. در این مرحله، صنعتی شدن و رشد اولیه این کشورها عمدتاً بر مبنای تولید کالاهای با فناوری ساده و کاربر صورت می‌گیرد. کالاهایی مثل محصولات کشاورزی و صنایع تبدیلی آن، یا تولیدات مصرفی بی‌دوام (پوشاک) و صنایع دستی در این مرحله به رشد این اقتصادها کمک می‌کند. حال آنکه با رشد این اقتصادها اندک اندک هزینه نیروی کار افزایش یافته و این اقتصادها دیگر نمی‌توانند با تکیه بر نیروی کار ارزان، انتظار تداوم رشد داشته باشند. این اقتصادها با رقابت کشورهای کمتر توسعه‌یافته‌ای روبرو خواهند شد که هزینه نسبی نیروی کار آنها کمتر است. به طور مثال اکنون چین در حال گذار از مرحله تولید ارزان بوده و از نظر هزینه نیروی کار، کارگران ویتنامی در حال جایگزینی با کارگران چینی هستند.

از منظر تحلیل دام درآمد متوسط، در این مرحله، اقتصادهای دست یافته به درآمد متوسط باید از تولید مبتنی بر هزینه ارزان به تولید مبتنی بر کیفیت عبور کنند. آنها برای تولیدات باکیفیت، نیازمند دانش و فناوری هستند و نیازمند تعمیق سطح دانش در محصولات خود هستند که عمدتاً در اختیار کشورهای پیشرفته است. آنها دیررسیدگانی هستند که باید رقابت با کشورهای پیشرفته در زمینه جذب و انتقال فناوری را برای دستیابی به همپایی و جبران عقب‌ماندگی در پیش بگیرند. در این مرحله اقتصادهای در حال توسعه به شدت به سیاست‌های صنعتی و نقش‌آفرینی دولت در جهت کمک به انتقال فناوری و دستیابی به تولیدات دانش‌بنیان وابسته‌اند. در غیراینصورت افق رشد این اقتصادها محدود خواهد بود.

از منظر بخشی، کشورهای درآمد متوسط با مشکل اتکاء به بخش‌های دارای افق رشد محدود یا «مشکل ارزش‌افزایی»<sup>۱</sup> روبرو هستند. یعنی این کشورها رشته فعالیت‌های تولیدی را بسط داده‌اند که محصولات آنها با محصولات (کالا‌های) سایر کشورهای درآمد متوسط مشابه است. در نتیجه افزایش تولید به کاهش قیمت اینگونه کالاها منجر شده و به کاهش سود منتهی می‌شود. فقط زمانی که برخی کشورهای درآمد متوسط پیشرفت کرده و به جای فعالیت در بخش‌های دارای فناوری مشابه و تولید کالا‌های سطح پایین به سمت تولید کالا‌های با ارزش افزوده بیشتر حرکت کنند، امکان استمرار رشد برای کشورهای در حال رسیدن به درآمد متوسط نیز فراهم می‌شود. آنها باید فعالیت در صنایع (بخش‌های) جدیدی را توسعه دهند یا آنکه در زنجیره ارزش صنایع موجود خود به قابلیت تولید بخش‌های با ارزش افزوده بیشتر دست‌یابند.

دست آخر از منظر شرکتی (بنگاهی)، دام درآمد متوسط به مشکلات شرکت‌های کشورهای درآمد متوسط در دستیابی به فناوری پیشرفته و رقابت با شرکت‌های پیشرو (در سطح جهانی) نسبت داده می‌شود. شرکت‌های کشورهای درآمد متوسط در مسیر انتقال فناوری و تقلید از شرکت‌های پیشرو قرار دارند. حال آنکه با دستیابی به سطحی از توانمندی سازمانی، اکنون برای تداوم رشد، این شرکت‌ها باید در بازارهای بین‌المللی بر سر تصاحب سهم بازار شرکت‌های پیشتاز، با آنها رقابت کنند. این درحالیست که تقلید فناوری موجب می‌شود که این شرکت‌ها هیچ‌گاه به به روزترین فناوری‌ها دسترسی نداشته و قادر به رقابت نباشند. در نتیجه افق رشد این شرکت‌ها محدود شده و نمی‌توانند سودآوری بالایی در سطح جهانی داشته باشند.

### نیازمندی‌های عبور از دام درآمد متوسط

از نظر محققین، رمز توسعه یافتگی پایدار و عبور از دام درآمد متوسط در ایجاد توانمندی‌های فناورانه و سیستم‌های نوآوری در سطح ملی، بخشی و بنگاهی (شرکتی) است. بدون داشتن

---

<sup>۱</sup> . Adding Up Problem

توانمندی فناورانه قوی، صادرات پایدار و رشد اقتصادی مستمر امکان‌پذیر نیست. همچنین برای عبور از دام درآمد متوسط نیاز به تنوع بخشی به تولیدات وجود دارد. کشور در سطح ملی، درآمد متوسط نیازمند عبور از اتکا به تولیدات مبتنی بر مزیت منابع و نیروی کار به تولیدات مبتنی بر کارایی و فناوری است. اقتصاد درآمد متوسط برای عبور از تله درآمد متوسط، نمی‌تواند به تداوم تولیدات مبتنی بر هزینه پایین نیروی کار یا مزیت منابع اتکا کند. این اقتصاد نیازمند بسط توانمندی ابداع و اختراع است. به تعبیر دیگر این اقتصاد بجای تکیه بر مزیت نسبی باید به مزیت رقابتی و خلق مزیت دست پیدا کند.

از منظر سیاست‌های ملی، کشورهای درآمد متوسط برای خلق مزیت، نیازمند سطح بالایی از سرمایه انسانی هستند. این کشورها باید بتوانند نیروی انسانی متخصص برای دستیابی به توان ابداع و اختراع و بهبود کیفیت تولیدات پرورش دهند. این مسئله هم نیازمند کیفی شدن و مسئله محورشدن نظام آموزشی و هم نیازمند تحول در نظام اجتماعی برای در برگرفتن ترجیحات نیروهای متخصص و اقناع آنها برای عدم مهاجرت است. به تعبیر دیگر، پرورش خلاقیت و نوآوری هم نیازمند بسط نظام ملی نوآوری است و هم نیازمند کیفیت بالای حکمرانی برای دربرگرفتن ترجیحات و علایق بخش‌های گوناگون جامعه است.

در سطح بخشی، دستیابی به توانمندیهای فناورانه، نیازمند طی کردن مرحله تنوع‌یابی محصولات و به دست آوردن توانمندی تولید محصولات متنوع‌تر و بسط فعالیت در رشته فعالیت‌های بیشتری است. در واقع مطالعات متاخر نشان می‌دهند که دست‌یابی به توسعه نه صرفاً با تخصصی شدن در تولید برخی محصولات بلکه ابتدا با تنوع‌یابی و دستیابی به توان تولید محصولات بیشتر و سپس با تخصص‌یابی در تولید محصولات دارای قابلیت بیشتر برای کشور در حال توسعه در زمینه دست‌یابی به مرز فناوری و پیشگامی در آنها قابل تحقق است.

در سطح شرکت (بنگاه) نیز دستیابی به توانمندی فناورانه در فعالیت‌های تخصصی اهمیت دارد. دستیابی به توانمندی فناورانه نیازمند طی کردن فرایند یادگیری است. باتوجه به اینکه فناوری‌ها

دارای چرخه عمر بوده و هر فناوری پس از مدتی منسوخ می‌شود، سه مسیر رشد پیش روی شرکت‌های کشورهای درآمده متوسط وجود دارد.

- مسیر تقلیدی (تعقیب): شرکت‌های این کشورها می‌توانند در فناوری‌هایی سرمایه‌گذاری کنند که پیش از آنها توسط شرکت‌های پیشرو توسعه داده شده‌اند. این سرمایه‌گذاری می‌تواند به صورت انتقال تکنولوژی (یا تولید تحت لیسانس) باشد.

- مسیر پرشی: آنها همچنین می‌توانند به جای خرید فناوری، تلاش کنند با اقداماتی مانند مهندسی معکوس جدیدترین محصولات ساخته شده توسط شرکت‌های پیشروی جهانی، فناوری مورد استفاده توسط آنها را کشف کرده و به تولید محصولات مشابه آنها بپردازند. در واقع آنها با این اقدام، از قرار داشتن در پشت سر شرکت‌های پیشرو، به جایگاهی مشابه با آنها (از نظر فناوری) پرش می‌کنند.

- مسیر ابداعی (انحرافی): دست آخر، آنها می‌توانند تلاش کنند تا در فناوری‌های جدیدی که در صنعت آنها در حال ظهور است، اما هنوز از مرحله ایده به مرحله محصول نرسیده است، سرمایه‌گذاری کنند و تلاش کنند تا با توسعه این فناوری‌ها به رقابت بر سر تولید محصول بعدی پیش‌تاز در صنعت خود بپردازند.

سه مسیر یاد شده در بالا پیش روی شرکت‌های کشورهای درآمده متوسط وجود دارد. اما این کشورها در حالیکه در فرآیند آغاز کار خود، می‌توانند با مسیر تقلیدی به رشد و پیشرفت دست پیدا کنند، در مرحله درآمده متوسط و هنگامی که قصد دارند تا در مرز فناوری با شرکت‌های پیشرو به رقابت بپردازند، نیازمند تغییر مسیر به مسیرهای دوم و به ویژه مسیر سوم هستند. مسیر سوم البته با ریسک‌های بیشتری روبرو بوده و شرکت اگر در توسعه محصول جدید شکست بخورد ممکن است ورشکست شده و رقابت را واگذار کند. اما اگر بتواند به تولید محصول جدید دست پیدا کند، می‌تواند بازار شرکت‌های پیش‌تاز حوزه خود را تسخیر کرده یا بخشی از آن را

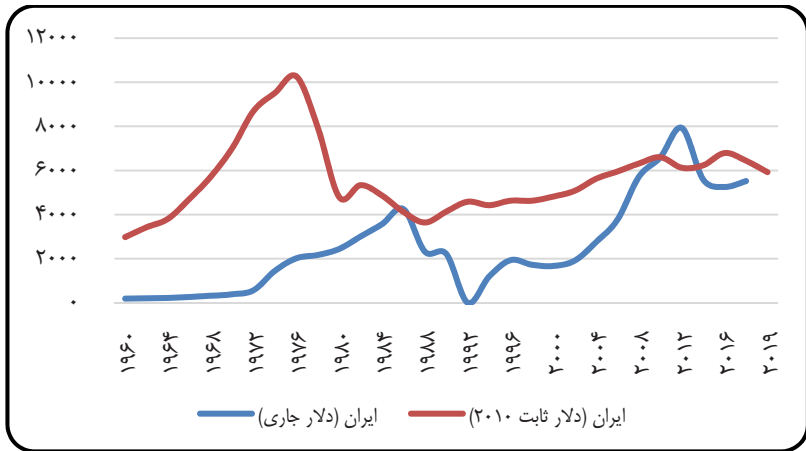
تصاحب کند. به طور مثال، شرکت سامسونگ با سرمایه‌گذاری بر روی فناوری در حال ظهور صفحه تخت یا شرکت کیا، با سرمایه‌گذاری بر روی فناوری در حال ظهور موتورهای انژکتوری به ترتیب توانستند بخشی از بازار شرکت‌های سونی و میستوبیشی را تسخیر کنند. از منظر ملی، سیاست‌های صنعتی که بتوانند به تسریع فرایند همپایی فناورانه در هر سه سطح ملی، بخشی و بنگاهی منجر شود، کلید نقش آفرینی موثر دولت در توسعه صنعتی محسوب می‌شود.

از منظر توسعه صنعتی، رشد مستمر بهره‌وری که کلید رشد اقتصادی مستمر و خروج از دام درآمد متوسط است، بدون تحول ساختاری و تغییر ترکیب فعالیت‌های تولیدی غیرقابل تصور است. این مسئله نیازمند گذار از صنایع کم‌بازده به صنایع پربازده و بالا رفتن در زنجیره ارزش صنایع موجود است. سیاست صنعتی نقش مشوق و هدایت کننده این مسیر را دارد. این کاری است که کشورهای موفق مانند تایوان و کره جنوبی انجام دادند و توانستند به همپایی با اقتصاد ژاپن و ایالات متحده (به عنوان کشور پیشتاز) نزدیک شوند.

## وضعیت اقتصاد ایران

نیم نگاهی به اقتصاد ایران نشان می‌دهد که این اقتصاد در ۵۰ سال گذشته از اقتصادی با درآمد کم به جمع اقتصادهای با درآمد متوسط پیوسته است. در فاصله دهه ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۰، جهش اقتصادی ایران با عبور از مرحله درآمد کم به درآمد متوسط همراه بود. اما از آن دوره تا کنون اقتصاد ایران در عبور از مرحله درآمد متوسط به درآمد بالا باز مانده است. نمودار (۶) وضعیت تحول درآمد سرانه در ایران را نشان می‌دهد.

### نمودار(۶): روند درآمد سرانه ایران (دلار ثابت و دلار جاری)



ماخذ: داده‌های بانک جهانی

همچنان که نمودار (۶) نشان می‌دهد، اقتصاد ایران در چند دهه اخیر مشابه بسیاری دیگر از کشورهای در حال توسعه، الگوی «حرکت-توقف» را تجربه کرده و هم اکنون در ردیف کشورهای با درآمد متوسط گیر کرده است. در این نمودار، درآمد سرانه ایران براساس دلار جاری و دلار ثابت (۲۰۱۰) تنظیم شده است. بر اساس دلار جاری، اقتصاد ایران از درآمد سرانه حدود ۲۰۰ دلار در سال ۱۹۶۰ (۱۳۳۹) به حدود ۵۳۰۰ دلار در سال ۲۰۱۹ (۱۳۹۶) رسیده است. این وضعیت براساس دلار ثابت (قدرت خرید دلار ۲۰۱۰)، از ۲۹۰۰ دلار به ۵۹۰۰ دلار رسیده است. براساس دلار جاری، درآمد سرانه ایران بیش از ۲۶ برابر شده، درحالی که براساس دلار ۲۰۱۰، درآمد سرانه ایران حدود ۳ برابر شده است. بر این اساس، در نیم قرن گذشته، وضعیت اقتصاد ایران بهبود یافته است.

با وجود بهبود درآمد سرانه، مقایسه دو روند این نمودار نشان می‌دهد که به دلار ۲۰۱۰، وضعیت قدرت خرید تولید ناخالص داخلی ایران در چهل سال اخیر تضعیف شده است. بر مبنای هر دوی







## ریشه‌های گیر افتادن در دام درآمد متوسط

یک تفاوت مهم اقتصاد ایران با سایر اقتصادهای درآمد متوسط، تک محصولی بودن و وابستگی به فروش درآمدهای نفتی در سال‌های گذشته و صدور مواد خام در سال‌های اخیر است. با دقت در روندهای نمودار (۶) که وضعیت رشد اقتصاد ایران را در ۵۰ سال گذشته نشان می‌دهد می‌توان به روشنی دریافت که این روند نسبت مستقیمی با تحولات درآمدهای نفتی دارد. هر گاه درآمدهای نفتی در کشور افزایش یافته، اقتصاد ایران نیز روندهای رشد را تجربه کرده است. اما این رشد بیشتر تابع نوسان درآمدهای نفتی بوده است.

همچنین مقایسه بسط بخش خدمات در اقتصاد ایران با سایر کشورها نشان می‌دهد که در مجموع فعالیت‌های تولیدی در اقتصاد ایران یا جذابیت نداشته یا عمدتاً در قالب تولیدات ساده و منبع محور قرار می‌گیرد.

به نظر می‌رسد این وابستگی به درآمدهای نفتی موجب شده است تا اقتصاد ایران نسبت به بهبود نظام آموزشی و تحقق نظام ملی نوآوری و نیز بهبود نظام حکمرانی اهتمام جدی نداشته باشد. همچنین تاکید بر مزیت‌های نسبی، موجب شده است تا سیاست‌گذاران نسبت به تنوع‌یابی و بسط قدرت تولیدی در حوزه‌های مختلف توجه نداشته‌اند. به طور مثال در سال ۱۳۹۰ الی ۱۳۹۸ از میان تسهیلات ارزی اعطا شده از سوی صندوق توسعه ملی، سهم صنایع نفت، پتروشیمی و فلزات اساسی بیش از ۷۰ درصد بوده و در طول سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۸، سهم بخش صنعت و معدن از کل تسهیلات ریالی اعطا شده ۵۴ درصد بوده است (صندوق توسعه ملی، ۱۳۹۹) که باتوجه به فقدان آمارهای تفکیکی در این بخش، می‌توان به عملکرد صندوق در سال ۱۳۹۵ اشاره کرده که طی آن بیشترین سهم از تسهیلات ریالی اعطا شده از آن صنایع پتروشیمی، فلزات اساسی و کانی‌های غیرفلزی (سیمان و کاشی) بوده است (موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی، ۱۳۹۶). یعنی صنایع بسیار سرمایه‌بر و منبع محور. در همین دوره (۱۳۹۱-۱۳۹۸)، متوسط قیمت هر تن کالای صادراتی کشور از حدود ۴۷۰ دلار با ۳۶ درصد کاهش به ۳۰۰ دلار رسیده است. یعنی از نظر ارزش افزوده، کشور هرچه بیشتر در صادرات منابع خام (با

## الزامات عبور ایران از دام درآمد متوسط

اقتصاد ایران برای عبور از دام درآمد متوسط نیازمند تولید محوری، تنوع‌یابی و سپس بهبود قدرت ابداع و نوآوری است. در مرحله خروج از تله فقر، دولت در ایران توفیقات نسبتاً خوبی داشته و با ایجاد زیرساخت‌ها و کمک به شکل‌گیری صنایع، زمینه‌های خروج از فقر را فراهم ساخته است. درآمدهای نفتی هم در توسعه فیزیکی و هم در بهبود خدمات اجتماعی به کمک دولت‌ها آمده تا دولت در این سطح دستاورد مناسبی داشته باشد. هرچند هنوز تا رسیدن به نقطه مطلوب فاصله زیاد است.

اما برای دستیابی به درآمد بالا، بجز زیرساخت‌های فیزیکی، نیاز به زیرساخت‌های نرم مانند حکمرانی خوب، حکومت قانون و ترویج تحقیق و توسعه است. کارآفرینی، نوآوری و تحرک اجتماعی باید مورد تشویق و حمایت قرار گرفته و حقوق مالکیت فکری تضمین شود. متأسفانه ایران هنوز در دستیابی به زیرساخت‌های نرم مانند قوه قضاییه کارآمد و حقوق مالکیت فکری دچار نقائص جدی است. به نظر می‌رسد عبور از دام درآمد متوسط نیازمند برداشتن گام‌های زیر است:

- تولید محوری: برای دستیابی به همپایی، اقتصاد ایران نیازمند ثبات و اصلاح نظام پاداش‌دهی است. تولید نیازمند بستری با ثبات و روشن برای فعالان اقتصادی است تا سرمایه‌گذاری تولیدی مجدداً احیاء شود. بنابراین به نظر می‌رسد که ابتدا باید اقتصاد ایران از شرایط تحریم خارج شود تا ثبات به بازارها برگشته و اکثراً از رکود خارج شود. همچنین در ادامه، سیستم پاداش‌دهی باید اصلاح شده و بجای آنکه بازارهای تجاری و مالی و یا حوزه مستغلات منبع اصلی خلق ارزش باشد، تولید صنعتی و خدمات پشتیبان تولید در اولویت سیاست‌گذاری قرار گیرند و جهت‌گیریها تغییر کنند. این تغییر مسیر باید هم از طریق مقررات‌گذاری بر بازارهای رقیب تولید (مانند مالیات‌گیری) و هم از طریق تسهیل تولید (کاهش هزینه‌های سربار تولید) صورت گیرد.

- تنوع‌بخشی به تولید: برای تنوع بخشی به تولید اقتصاد ایران نیازمند بسط ظرفیت‌های ابداع و نوآوری (نظام ملی نوآوری) و بهبود کیفیت حکمرانی (بهبود زیرساخت‌های نرم تولید) است. بهبود حکمرانی و افزایش شفافیت و ثبات تصمیم‌گیری به سرمایه‌گذاران بخش خصوصی اجازه می‌دهد تا با ریسک کمتر ورود به حوزه‌های جدید اقتصادی را آزموده و مورد توجه قرار دهند. علاوه بر آن سیاست‌های صنعتی (مشوق‌های تولیدی) برای ترغیب بخش خصوصی به فعالیت‌های نوآورانه لازم است.

- دستیابی به اقتصاد مقیاس و توانمندی فناورانه: دست آخر دولت باید سیاست‌های صنعتی را برای بهبود تخصص‌های نیروی کار و توان ابداع و اختراع و نیز ترغیب شرکت‌های بخش خصوصی به رقابت در بازارهای جهانی به کار گیرند. این سیاست‌ها باید به شرکت‌های پیشرو کمک کند تا مسیر ابداع و نوآوری و توانمندی فناورانه را هموار کند. البته در حال حاضر، دستیابی به این مرحله نیازمند کمک به واحدهای تولیدی در جهت بزرگ شدن و دستیابی به اقتصاد مقیاس است. پس از این مرحله است که باید این واحدها به افزایش هزینه‌های ابداع و نوآوری ترغیب شده و بتوانند پیشگامان دستیابی به توسعه صنعتی و خروج از تله درآمد متوسط شوند.

## جمع بندی

همه اقتصادهای درحال توسعه، همزمان با دو هدف روبرو هستند. محور رفع فقر و چیرگی بر عقب ماندگی. این اقتصادها در تلاش هستند تا ضمن رفع فقر، فاصله خود با اقتصادهای پیشرو را کم کرده و به همپایی با این اقتصادها دست پیدا کنند. در سه دهه اخیر چند کشور شرق آسیا در مسیر همپایی قرار داشته و برخی دیگر از اقتصادهای این منطقه (شامل چین، ویتنام، مالزی، هند) در حال تجربه نرخهای رشد بالا و کاهش فاصله با اقتصادهای پیشرفته بوده‌اند.

اما علی‌رغم موفقیت ذکر شده بسیاری از اقتصادها در دستیابی به همپایی ناکام بوده‌اند. این ناکامی به گیر افتادن این اقتصادها در «دام درآمد متوسط» نسبت داده شده است. دام درآمد متوسط به شرایطی اطلاق می‌شود که طی آن کشور در حال توسعه، علی‌رغم تجربه خروج از وضعیت فقر (کاهش شدید جمعیت زیر خط فقر) و رسیدن به درآمد سرانه بیش از ۲۰۰۰ دلار، برای سال‌ها و شاید دهه‌ها دچار روندهای نوسانی رشد و الگوهای حرکت - توقف می‌شود. به این معنی که رشد برای برخی سال‌ها مثبت بوده و در ادامه دچار رکود می‌شود و از همین رو این اقتصادها در کاهش فاصله با کشور پیشرو با مشکل روبرو می‌شود.

اقتصاد ایران در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، با دستیابی به درآمد متوسط، برای چند دهه است که در وضعیت درآمد متوسط گیر افتاده است. در این میان تحولات و شوک‌های خارجی مانند جنگ و تحریم، در ناکامی اقتصاد ایران در دستیابی به همپایی موثر بوده‌اند اما به نظر می‌رسد اقتصاد ایران در حال حاضر برای دستیابی به همپایی راه دشواری در پیش‌رو دارد.

اقتصاد ایران در حال حاضر بیش از هرچیز نیازمند عادی سازی روابط (خروج از شرایط تحریم) و تولید محوری (سودآوری بیشتر فعالیت‌های تولیدی در مقابل فعالیت‌های رقیب) در درجه اول است. در ادامه اقتصاد تنها در شرایطی قادر به استمرار بخشی به رشد خود و دستیابی به همپایی خواهد بود که بتواند وابستگی به نفت را کاهش داده و تنوع‌بخشی به تولیدات خود و بهبود قابلیت‌های دستیابی به توانمندی فناورانه را چه در سطح ملی، چه در سطح بخشی و چه در سطح بنگاه تحقق بخشد. همچنین این نکته قابل توجه است که تولید محوری در سطح ملی،



تنوع‌یابی در سطح بخشی و تحقق اقتصاد مقیاس و دستیابی به توانمندی رقابت‌پذیری و شرکت‌های بزرگ رقابت‌پذیر در سطح جهانی در سطح بنگاه برای خروج از دام درآمد متوسط دارای اهمیت است.

## منابع

## منابع فارسی

- ۱) خیریناکز، خوزه مانوئل سالازار و همکاران (۱۳۹۴)، ایجاد تحول در اقتصاد؛ سیاست صنعتی در خدمت رشد، اشتغال و توسعه. گروه مترجمین، تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۲) شاکری، عباس (۱۳۹۴). مقدمه‌ای بر اقتصاد ایران، نشر رافع.
- ۳) صندوق توسعه ملی. (۱۳۹۹). گزارش عملکرد تسهیلات اعطایی از محل منابع ارزی و ریالی صندوق توسعه ملی، از ابتدای تاسیس تا انتهای سال ۱۳۹۸. تهران: صندوق توسعه ملی.
- ۴) گریفین، کیت (۱۳۸۲). راهبردهای توسعه اقتصادی. ترجمه حسین راغفر و حسین هاشمی. تهران: نشر نی.
- ۵) لی، کئون (۱۳۹۷). تحلیل شومپتری از همپایی اقتصادی: دانش، خلق مسیر و تله درآمد متوسط. تهران: نشر نهادگرا.
- ۶) موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی. (۱۳۹۶). کتاب سال ۱۳۹۵ صنعت، معدن و تجارت. تهران: موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی.
- ۷) میر، جرال و استیگلیتز، جوزف (۱۳۸۴). پیشگامان اقتصاد توسعه: آینده در چشم‌انداز. ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی). تهران: نشر نی.
- ۸) هانت، دایانا (۱۳۹۳). نظریه‌های اقتصادی توسعه. ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی). تهران: نشر نی.
- ۹) هایامی، یوجیرو (۱۳۸۲). اقتصاد توسعه: فقر و ثروت ملل. غلامرضا آزاد (ارمکی). تهران: نشر نی.



### منابع انگلیسی

- 1) Armah, B., & all, e. (2014). *structural transformation for inclusive development in Africa; the role of active government policies*. United Nations Economic Commission for Africa (UNECA).
- 2) Commission on Growth and Development. (2008). *The Growth Report: Strategies for Sustained Growth and Inclusive Development*. Washington, DC: world bank
- 3) [www.imf.org](http://www.imf.org)
- 4) [databank.worldbank.org](http://databank.worldbank.org)
- 5) <https://atlas.cid.harvard.edu>



## فرم ارزیابی بروشور

۱- مفاهیم ارائه شده در بروشور اقتصاد به زبان ساده را تا چه میزان مفید ارزیابی می‌کنید؟

□ عالی □ خوب □ متوسط □ ضعیف

۲- آیا با تهیه نسخه‌های بعدی بروشور موافقید؟

□ بلی □ خیر

۳- پیشنهادات شما برای بهبود نسخه‌های بعدی بروشور چیست؟

.....

.....

.....

۴- از نظر شما در نسخه‌های بعدی بروشور، بایستی به معرفی چه متغیرها یا مفاهیم اقتصادی پرداخته

شود؟

.....

.....

.....

۵- برگزاری چه دوره‌های آموزشی را برای به‌روزرسانی دانش هیئت نمایندگان محترم پیشنهاد می‌

نمایید؟

.....

.....

.....





